

## تبیین تجلی اسطوره مکان مقدس در نهاد موزه با تکیه بر آرای میرچا الیاده

### چکیده

مکان در اساطیر دارای جنبه‌های مقدس بوده و از ابعاد معمولی و رایج جداست، پس فهم رمزپردازی یک مکان بیش از هر چیز منوط به فهم ارزش‌گذاری دینی آن و شناخت ساختار و کنش مکان مقدس است. در این بین موزه در نگاه عمومی، مکانی عرفی و در ارتباط با جامعه مدرن به نظر می‌رسد، اما جنبه‌های قدسی نیز به خود می‌پذیرد و می‌توان انعکاس برخی از مضامین تقدس‌گونه مکان در موزه را با شواهدی در رابطه با تجلی مفهوم «مقدس» از مکان همراه دید که در میان تأملات میرچا الیاده مشاهده می‌شود؛ از این رو پژوهش حاضر با هدف واکاوی الگوی اسطوره‌شناسانه تقدس مکان در نهاد موزه با توجه به آرای الیاده صورت گرفته است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی و گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه‌ای است. همچنین سؤال این است که ویژگی‌های قدسی موزه وابسته به الگوی تقدس محور مکان در اسطوره‌شناسی الیاده، کدام‌اند. نتایج نشان می‌دهد همان‌گونه که الیاده بر تقدس مکان وابسته به ویژگی‌های تجلی امر قدسی، مرکز اتصال‌دهنده، تکرار کهن‌الگوی کیهان‌زایی، تجربه زمان آغازین و دارای مرز و گذرگاه تأکید دارد، الگوهای کلی موزه نیز آستن این ارزش‌ها و خصوصیات بوده و می‌تواند تجربه «مکان مقدس» را حتی برای انسان غیرمذهبی احیا کند.

واژه‌های کلیدی: میرچا الیاده، اسطوره، مکان مقدس، موزه.

### ندا کیانی اجگردی

دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول.

n.kiani@au.ac.ir

### حاتم شیرنژادی

کارشناسی ارشد هنر اسلامی (گرایش مطالعات تاریخی و تطبیقی)، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

hatam\_shirnejadi@yahoo.com.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۰۲-۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱-۰۴-۱۲

1-DOI: 10.22051/PGR.2022.40434.1137

موزه و موزه‌شناسی می‌تواند دریچه‌ای نو بر آن باز کند و جایگاه نهاد موزه را وابسته به تقدس در جهان اسطوره‌ها روشن کند. همچنین با نظر به نقش فضا و مکان موزه در شکل‌گیری معنا و مفاهیم، مقوله تقدس مکان می‌تواند نقش محوری در سیاست‌های معطوف به کالبد و کارکرد موزه داشته باشد؛ به نحوی که توجه به آن، علاوه بر ارتقا دانش و آگاهی، موجب بهبود برنامه‌ریزی‌ها در روند توسعه و طراحی موزه، ادراک و نمایش آثار و تجربه بازدیدکنندگان می‌شود.

در واقع امروزه در معماری موزه‌ها، حجم خارجی علاوه بر کاربری داخلی دارای اهمیت بوده و از طرف دیگر به فضاهای داخلی و عملکردشان اعم از فعالیت موزه‌داران، اشیا موزه و بازدیدکنندگان آن توجه می‌شود. بر این مدار تحلیل موزه به‌مثابه مکانی مقدس می‌تواند ضمن قراردادن مؤلفه‌های طرح‌شده در مقوله درک تقدس مکان، بر رعایت جانب احتیاط در تمایز تقدس‌گرایی و تقدس‌زدایی موزه در دوره معاصر تأکید کند؛ یعنی علی‌رغم تعبیر موزه در چهار مرحله از حیات خود با عناوین معابد مقدس، مکان آموزش، قصر هنر و قصر سرگرمی (ناصری‌پور، ۱۳۷۸)، همواره می‌توان آن را در ارتباط با تقدس دانست.

### پیشینه پژوهش

در خصوص «مکان مقدس» در آرا اسطوره‌شناسی میرچا الیاده کتاب‌های شناخته‌شده‌ای به زبان فارسی ترجمه شده است که در این بین *Treatise on the History of Religions* (۱۹۴۹) معطوف به مفاهیم کلیدی «مرکز کیهان»، «مکان مقدس» و «زمان مقدس» بوده و *The Sacred and the Profane: the nature of religion* (۱۹۵۷) که علاوه بر مفاهیم سابق به «تقدس طبیعت» و «وجود انسان و حیات تقدیس شده» توجه داشته و به شکل مبسوط به موضوع مذکور پرداخته است. همچنین بسیاری از مطالعات متأخر درباره مکان مقدس متأثر از اندیشه وی است، همچون مقاله محسنیان‌راد و باهنر تحت عنوان «هنجارهای مرتبط با مکان و زمان مقدس در سه کتاب مقدس» (۱۳۹۰) که گزاره‌های هنجاری مربوط به مکان‌ها و زمان‌های مقدس در سه کتاب قرآن، تورات و انجیل را با توجه به نظریات اتو، دورکیم و الیاده بررسی کرده‌اند.

شمسایی در مقاله «تمثل مکان مقدس و مثالی در عناصر فرش ایرانی با نگاهی نمادشناسانه و اسطوره‌محور به حضور کنگدژ در نقش‌مایه‌های فرش ایرانی» (۱۳۹۳) در پی پیوند و تطبیق شهر

### مقدمه و بیان مسئله

اسطوره بیان‌کننده اندیشه و احساس انسان کهن به واقعیت و جهان هستی بوده که در ارتباط با نیازهای دینی و اخلاقی وی شکل گرفته است؛ از این رو اسطوره را داستانی «مقدس» و در نتیجه داستانی «واقعی» می‌دانند که به الگوی نمونه‌ای برای همه آداب و اعمال بشری تبدیل می‌شود (الیاده، ۱۴۰۰: ۱۹) و به همان صورت یا متفاوت از آن به دوران جدید انتقال می‌یابد. در این بین «مکان مقدس» به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر اساطیر جهان همواره مطرح بوده، اگرچه نگرش جوامع و انسان آغازین و دین‌ورز به مکان با نگرش جوامع مدرن متفاوت است.

در واقع اگر انسان اساطیری برای رهایی از ابعاد محدود دنیوی، همواره در پی پدیدآوردن چیزی متفاوت و آرامش‌بخش همچون مکان‌های مقدس بوده و «به زندگی در جوامع مقدس یا در جوار اشیا تقدیس‌شده، تمایل داشته است» (محسنیان راد و باهنر، ۱۳۹۰: ۴۵)، انسان مدرن از مکان قدسی دور و در دام مکان عرفی افتاده است. بر همین مدار در دستگاه فکری الیاده، «مکان» در دو ساحت متمایز قدسی و عرفی قرار می‌گیرد و هرگونه تجلی، نوعی ترکیب‌شدن قدسی و عرفی، روح و ماده، جاودان و ناپایدار، مطلق و نیستی قلمداد می‌شود؛ یعنی تقدس در عین آشکارشدن، مخفی و رمزی نیز هست؛ بنابراین وجود مکانی نامقدس، هرگز کامل معنا نیافته و حتی عرفی‌ترین مکان نیز هنوز آثاری از ارزش مذهبی جهان را حفظ می‌کند.

حال اگر این دیالکتیک تا آخرین نتایجش بسط داده شود، استتار جدیدی در مکان‌ها، کاربردی‌ها، نمادها و آفرینش‌های فرهنگی مدرن همچون موزه، مشخص می‌شود. به این برداشت موزه به‌عنوان مکانی که از یک‌سو بنیاد در اسطوره، معبد و میزبانی مذهب دارد (قدسی) و از دیگر سو پدیده‌ای مدرن (عرفی) قلمداد می‌شود، دربرگیرنده ارزش‌ها و ویژگی‌هایی است که می‌تواند کیفیتی استثنایی را برای انسان به وجود آورد؛ از این رو پژوهش حاضر با بهره‌گیری از الگوی اسطوره‌شناسانه الیاده در خصوص «مکان مقدس» به واکاوی آن در نهاد موزه اهتمام ورزیده تا از این رهگذر با التفات به خصوصیات قدسی نهاد موزه، سازگاری آن با این اسطوره را مطرح کند و پاسخ‌گوی این سؤال باشد که ویژگی‌های قدسی نهاد موزه وابسته به الگوی تقدس‌محور مکان در اسطوره‌شناسی الیاده، کدام‌اند.

اهمیت و ضرورت پژوهش در این است که نگرش اساطیری به‌ویژه اسطوره‌شناسی الیاده در حوزه

حکمت تحت عنوان «تجربه بازدیدکننده موزه در مکان مقدس (موردپژوهی: موزه‌های موجود در حرم مطهر امام‌رضاع)» (۱۳۹۸)، مقاله طاهری با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی دگرگونی تاریخی در مکان پاسداشت شیء مقدس» (۱۳۹۹) و مقاله حکمت «خوانش تجربه بازدیدکننده موزه در مکان مقدس (موردپژوهی: موزه‌های حرم مطهر رضوی)» (۱۴۰۰) از جمله مطالعات در زبان فارسی هستند که با موضوع پژوهش حاضر قرابت دارند، اما منحصرأ با نگاه اسطوره‌شناسانه و مرتبط با مفهوم مکان مقدس در اندیشه الیاده، بر نهاد موزه تأکید نداشته‌اند، به‌نحوی که یادگاری با نظر به ویژگی‌های مشترک ادیان و فضاهای قدسی به‌دنبال طراحی موزه ادیان بوده، حکمت در رساله و مقاله خود بر تجربه بازدیدکننده در موزه‌های واقع در مکان مقدس تمرکز داشته و طاهری روند تغییر جایگاه پاسداشت و نگاهبانی اشیای مقدس از نیایشگاه و کاخ تا موزه را در جامعه‌شناسی و بر بررسی کرده است.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر در سنت کیفی و به‌شیوه توصیفی تحلیلی شکل گرفته است. به لحاظ هدف، از نوع پژوهش‌های توسعه‌ای است و با تکیه بر اندیشه‌های میرچا الیاده و با رهیافتی اسطوره‌شناسانه می‌کوشد نهاد موزه را به‌لحاظ اسطوره‌ای و تقدس از نظرگاهی واحد تبیین کند؛ بدین منظور از منابع کتابخانه‌ای بهره برده است.

### چارچوب نظری

میرچا الیاده از متفکران و اسطوره‌شناسان مهم قرن بیستم است و از بنیان‌گذاران «مکتب شیکاگو» در عرصه مطالعات دینی به‌شمار می‌رود. آثار الیاده مبتنی بر پژوهش‌های تاریخی، پدیدارشناسانه و هرمنوتیک بوده و دو محور قداست و رمز در مرکز آرای وی جای دارد، یعنی «ظهور» و «نمود» این دو را مطالعه کرده و با این تلقی دست به پدیدارشناسی زده است. به تأکید او دین و اسطوره، حتی به‌صورت «پوشیده» همواره ماندگارند؛ در این معنا برای یافتن منشأ دین و تقدس باید سراغ اسطوره رفت، چراکه از یک سو اسطوره ساختار واقعی الوهیت را آشکار و تمامی صفات را متعالی و همه تناقضات را به تفاهم و تطابق تبدیل می‌کند و از دیگر سو پاسخ انسان به امر قدسی معمولاً در سه شکل اسطوره و نماد و آیین متجلی می‌شود.

بنا بر آنکه تجربه مقدس با سایر تجربه‌های انسانی متفاوت است، نمی‌توان آن را به‌صورت متعارف و

اسطوره‌ای کنگ‌دژ با عناصر فرش به‌مثابه نمودی زمینی از مکان مقدس، از اندیشه الیاده وام گرفته است. مقاله ایمانیان نجف‌آبادی و حسامی کرمانی با عنوان «طبیعت» تجلی مکان مقدس در نگارگری ایران بازتاب کهن‌الگوی ایرانی «زمین» و «کوه» در نگارگری ایران با کمک از آرای میرچا الیاده» (۱۳۹۷) که در آن به‌دنبال بررسی جنبه‌های اساطیری طبیعت در نگارگری مکتب شیراز، مضامین تقدس‌گونه طبیعت را در ارتباط با «کوه» و «زمین» و در تجلی مفهوم «مقدس» از مکان در آرای الیاده یافته‌اند.

خان محمدی نیز در مقاله خود «بررسی پدیدارشناختی پنجره فولاد مشهدالرضا (ع)» (۱۴۰۰) برای کشف معانی ذهنی زائران دارای تجربه زیسته پیرامون پنجره فولاد، از رویکرد پدیدارشناختی و مفهوم «مکان مقدس» میرچا الیاده استفاده کرده است.

در میان مطالعات مربوط به موزه نیز می‌توان به پژوهش‌هایی با موضوع مقدسات، دین و موزه اشاره کرد، مانند دو کتاب از پایین با عناوین *Godly Things: Museums, Objects and Religion* (۲۰۰۰) *Private Lives And Public Duties* (۲۰۱۳) که به بررسی آثار باستانی مذهبی و نحوه ارائه آن‌ها در موزه‌ها می‌پردازد. نیکسون در رساله خود *Faith in A Glass Case: Religion in Canadian Museums* (۲۰۱۲) چگونگی نمایش و تفسیر مذهب در موزه‌های کانادا را مطالعه کرده است.

باگن و همکارانش نیز در کتاب *Religion in Museums: Global And Multidisciplinary Perspectives* (۲۰۱۷) شیوه نمایش مذهب در موزه‌ها را بررسی می‌کنند. به‌علاوه همایش بین‌المللی ایکوفوم تحت عنوان «*Museology and the Sacred*» (۲۰۱۸) با محوریت جنبه‌های قدسی موزه و اشیاء در تهران و به میزبانی ایکوم ایران در موزه ملی برگزار شده که شامل سه پنل تخصصی «رهیافت‌هایی به معنویت»، «مکان‌های مقدس و معنویت بخشیدن به موزه‌ها» و «موزه‌داری و معرفی مقدس» بوده است. در این بین مقاله شاینر با عنوان «*Muséologie, Musée, Sacré et Profane: hiérophanies*» از رویکرد فلسفی میرچا الیاده درباره مقدسات بهره برده، در واقع وی به‌منظور تجزیه و تحلیل رابطه بین ایده مقدس و ایده موزه، مفهوم هیروفانی را از میان تأملات الیاده برگرفته است.

علاوه بر آثار مذکور، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد یادگاری با عنوان «از معنا تا مکان (موزه ادیان - طراحی فضای مقدس)» (۱۳۸۶)، رساله دکتری

اساس مکان تعریف می‌کند و در مقابل برخی چون رلف، در درون بودن و عرصهٔ درونی را عامل اصلی در بیان مکان می‌داند (Relph، ۱۹۷۶: ۱۴).

بدین ترتیب مکان‌ها با درجات متفاوتی از درون بودن یا بیرون بودن هویت می‌یابند. علاوه بر این خط مرزی که فضای داخلی را از فضای بیرونی جدا می‌کند، نظم فضا و مکان را ایجاد می‌کند. در اینجا هر نوع محصوریتی با مرز تعریف می‌شود، همان گونه که هایدگر اذعان دارد، مرز آن نیست که بعضی چیزها در آن متوقف می‌شوند، بلکه از آن بعضی چیزها، شروع به حضور می‌کنند، به‌واقع وی حصار را صورت ازلی عمل ساختن می‌داند (هایدگر، ۱۳۹۸: ۳۴۰-۳۳۸؛ پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۱۰۲). در سطحی وسیع‌تر هر مرز و حصار به یک مرکز تبدیل می‌شود و می‌تواند نقطهٔ کانونی محیط اطراف خود باشد و هر مکانی که در آن معنی آشکار شود، یک مرکز و یک درون محسوب می‌شود که از طریق گشودگی‌ها با بیرون در ارتباط است.

#### تجلی امر قدسی

مقدس و تجلی، دو مفهوم اصلی هستند که الیاده آن‌ها را در گسترهٔ اشکال دینی بشریت، باز می‌یابد. در نظر وی مقدس به اقسام مختلف در اساطیر، چهرهٔ خدایان، کیهان‌شناسی، انسان‌ها، مکان‌ها، نمادها و... ظاهر می‌شود، یعنی امر قدسی در چیزی که با آن تفاوت دارد (غیر قدسی) پدیدار می‌شود و آن را هیروفانی می‌نامد. به بیان دیگر هیروفانی هم تجلی وجوه امر مقدس و هم بیان معنای دینی آن در ذهن انسان است. به‌زعم وی این ظهور یا تجلی، دیالکتیکی است؛ زیرا این تجلی، به‌طور هم‌زمان مقدس را نمایان و پنهان می‌کند و ساحتی را می‌آفریند که انسان می‌تواند با آن واقعیت جهان را کشف کند (ریس، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

به این برداشت از نظر الیاده، مقدس و نامقدس دو شیوهٔ بودن در جهان‌اند و تجلی مقدس، جهان را بنیان می‌گذارد. مردم در برخورد با امر قدسی احساس می‌کنند که از جهان خاکی و وضعیت خود بیرون رفته و با چیزی به‌کلی دیگر مواجه شده‌اند، با حقیقتی که برخلاف چیزهایی که می‌شناسند کاملاً متفاوت، پایدار و واقعی است. به باور وی مکان مقدس، درخت مقدس یا هر امر مقدس دیگری به‌عنوان مکان یا درخت یا غیره، تکریم نمی‌شوند، بلکه به‌سبب تجلی امر مقدس و نشان دادن آن چیزی که دیگر مکان و درخت نیست، مقدس هستند، هرچند در شکل همان شیء قبل باقی می‌مانند؛ زیرا در محیط پیرامون خود قرار دارند.

معمولی توصیف کرد؛ از این‌رو با به خدمت گرفتن بیان اسطوره‌ای، می‌توان به‌طور غیرمستقیم این احساس را به دیگران منتقل کرد (Eliade، ۱۹۸۷: ۲۷۷). در واقع برخورد الیاده با تقدس و اسطوره، پدیدارشناسانه است، یعنی برخلاف رویکرد الهیاتی به امر مقدس که فرض اولیه و بدیهی را وجود واقعیت مطلق می‌انگارد که مستقل از تجربه یا دخالت انسانی وجود دارد، مرکز ثقل آرای الیاده، توجه به ذهن و اندیشهٔ انسان است. به گمان او فهم معنای امر مقدس در گرو رخنه در جهان ذهنی انسان بوده و قدسیت در واقع تجلی و نمود امر مقدس در جهان ذهنی ایشان است (پالس، ۱۳۹۴: ۲۷۰).

به سخنی دیگر، الیاده وجهیت متمایز امر قدسی را می‌آزماید، یعنی آن ویژگی‌ها و مجالی که از طریق آن‌ها امر قدسی در اذهان باورمندان شکل می‌گیرد. علاوه بر این به گمان وی مقدس یا امر قدسی بیش از هرچیز برابر با نوعی قدرت و امری حقیقی و واقعی است. نیروی قدسی به‌معنای حقیقت و در همان حال به‌معنای دوام، بقا و منشأ اثر است؛ پس امر مقدس واقعیت را آشکار می‌کند. بر این اساس «هر تجلی قدرت و تجلی قداست، محلی را که صحنهٔ آن تجلیات بوده، ذاتاً دگرگون می‌کند؛ یعنی محل مزبور از فضای دنیوی به فضایی قدسی ارتقا می‌یابد» (الیاده، الف) (۱۳۹۴: ۳۴۵)، به این برداشت یکی از مجالی ظهور امر مقدس، یعنی «مکان مقدس» شکل می‌گیرد.

الیاده ضمن تقسیم «مکان» به دو ساحت متمایز قدسی و عرفی، ساختار و کنش مکان قدسی را وابسته به ویژگی‌های تجلی امر قدسی، مرکز اتصال‌دهنده، تکرار کهن‌الگوی کیهان‌زایی، تجربهٔ زمان آغازین و دارای مرز و گذرگاه تعریف می‌کند، اگرچه «مکان» در نظریات سایر متفکران پدیدارشناس در تمایز بین مکان ساخت بشر با مکان طبیعی تعریف می‌شود و عواملی چون دیالکتیک درون-بیرون، مرز و حصار و مرکزیت را در بر می‌گیرد. بر همین مدار نوربرگ-شولز، مکان را کلیتی از چیزهای واقعی ساخته شده، دارای رنگ، بافت، شکل و... می‌داند؛ یعنی همان چیزی هست که هست (Norberg-Schulz، ۱۹۹۷: ۴۱۴).

از دیدگاه مرلوپونتی نیز مکان بیش از هرچیز یک ساختار بوده، شبکه‌ای از ارتباطات که بیانگر جوهی از آگاهی و تجربهٔ انسانی است (پرتوی، ۱۳۹۴: ۷۴). در واقع وجود ارتباطات درون‌ساختاری اهمیت می‌یابد تا حالت‌های پایه‌ای ساختن و رابطهٔ آن‌ها با انسجام شکلی را شامل شود که شاید بتوان دیالکتیک درون-بیرون را از مهم‌ترین آن‌ها دانست. بر همین مدار نوربرگ-شولز، محیط طبیعی و بیرون را پایه و

دریا، قلعه‌ها، طبیعت و غیره باشد. این مکان به دلیل تجلی قداست در آن مقدس می‌شود و از محدوده دنیوی بالاتر می‌رود. حال اگر این درک از مکان مقدس دنبال شود، طیف وسیعی از فضاها و اشیا مقدس آشکار می‌شود که با یک قدرت الهی یا از طریق آیین‌ها و تشریفات انسانی تقدس یافته‌اند و می‌توان در مؤسساتی همچون موزه‌ها آن‌ها را دنبال کرد.

ابتدا در مفهوم اسطوره‌ای و باستانی، موزه از واژه یونانی «موسیون» گرفته شده که اسم مکان است و به مکان سکونت موزها یا الهگان نه‌گانه علم و هنر، دختران زئوس و منموسینه اشاره می‌کند که هم نیایشگاه و هم پرستشگاه یعنی معبد «موزها» بوده است. آن‌ها در این مکان پرستیده و مأمور آموزش و لذت‌بخشیدن به پرستندگان خود بوده‌اند؛ هر فردی تشخص الوهی خاصی داشتند که تمام سکنتات و قابلیت‌های الوهی انسان را در خود جای می‌داد و هر شخص علاقه‌مند می‌توانست با آنان ارتباط برقرار کرده و الهام بگیرد. این محل استقرار در دامنه کوه المپ یعنی مکان زندگی دیگر خدایان یونان بوده که در این بین، ایزد آپولون، وسیله پیوند بین خدایان و انسان‌ها، همواره با موزها ارتباط داشته است (همیلتون، ۱۴۰۰: ۳۶). به این برداشت موزه در رنگ اسطوره‌ای لباس قداست به تن دارد، مضاف بر این می‌توان در دو حالت دیگر نیز موزه را مکان ظهور امر قدسی به شمار آورد:

**۱. شکل‌گیری موزه در مکان مقدس:** یعنی همان تقدس‌های معنوی که بخشی از موزه‌های جهان در مکان‌های مذهبی و نتیجه خلق مذاهب است، از جمله «معابد» که مدل باستانی موزه‌ها در جوامع مذهبی و سنتی به شمار می‌روند و ضمن برگزاری مراسم مذهبی، با ارزش‌ترین و بهترین آثار به آنجا هدیه شده و نگهداری می‌شود و در عین حال از آن‌ها الگوبرداری و الهام گرفته می‌شود. در واقع اعتقاد به خدایان، فرشتگان و قدیسان و ارائه تصاویر، مجسمه‌ها و هدایا از گذشته تاکنون معابد را به موزه تبدیل کرده است. از قدیمی‌ترین آن‌ها می‌توان به معبد چغازنبیل شوش اشاره کرد که شاه ایلامی شوتروک ناهونته<sup>۱</sup> در قرن دوازدهم پیش از میلاد به جمع‌آوری اشیا گران‌بها در گالری کنار آن مشغول بود (De, Morgan, 1997: 106); (Taheri, 2018: 210) یا معبد موزه انیگالدی نانا<sup>۲</sup> در عراق متعلق به ۵۳۰ پیش از میلاد که شاهزاده انیگالدی دختر نبونیدوس<sup>۳</sup>، آخرین پادشاه امپراتوری نئو بابل، ده‌ها اثر باستانی را که اغلب متعلق به

در واقع در هر تجلی قداست سه عنصر مشخص است: ۱. شیء طبیعی که همواره جزئی از محیط معمولی‌اش باقی می‌ماند، ۲. واقعیت نامرئی، چیزی کاملاً متفاوت که آن همان معنای آشکار شده است، ۳. واسطه یا میانجی یعنی چیزی طبیعی که ساحتی دیگر یافته، یعنی قدسی شده است. این قداست، شیء و مکان طبیعی را مظهر چیزی کاملاً متفاوت یا همان امر قدسی می‌کند (الیاده، (ب) ۱۳۹۴: ۱۰۹)؛ بنابراین باید به تجلیات مقدس در هرجا و هر قسمتی از حیات جسمانی، اجتماعی، معنوی، فرهنگی و اقتصادی توجه کرد؛ زیرا در طول تاریخ کمتر پدیده‌ای بوده که محل ظهور و تجلی مقدس قرار نگرفته باشد. قطعاً هر چیزی را که بشر به کار برده، دیده، شنیده، حس کرده و دوست داشته، توانسته مجرای مقدس شود؛ مکان‌ها، اشیا، رقص‌ها، موسیقی، فنون، مشاغل، صنایع و غیره، منشأ قدسی دارند و در طول زمان واجد معنا و ارزش معنوی و قدسی بوده‌اند.

بر این مدار هر شیء مکان و موضوعی مربوط به تجلیات امر قدسی از دو جهت با ارزش است: ۱. نوع و وجهی از قداست را به‌عنوان تجلی لاهوت آشکار می‌کند، ۲. موقعیت بشر را نسبت به مقدس در لحظه‌ای تاریخی مشخص می‌کند (الیاده، (الف) ۱۳۹۴: ۱۳). به عقیده الیاده در دیالکتیک تجلی مقدس، معمولاً تبدیل شیء غیرمقدس به مقدس، در اشیای نمادین تجلی می‌یابد، زیرا شیء نمادین دارای دو ویژگی است: از یک‌سو همان چیزی است که هست و از دیگر سو، چیزی غیر از خودش را بیان می‌کند. در حالی که در خصوص فضا، اگرچه مکان‌های خاص دارای تقدس می‌شده‌اند، اما گاه انسان از ساده‌ترین جاها هم مکانی مقدس را نیت کرده و پی افکنده است؛ مانند خانه‌ها، خانقاه‌ها، قدمگاه‌ها و غیره. به این معنا فقط معابد، مقدس نبوده بلکه ساختمان خانه نیز مستلزم تغییر و تبدیل فضای دنیوی به نحوی مشابه است (همان: ۳۴۷) و ظهور امر مقدس در مکان معمولی، می‌تواند فضایی قدسی را به وجود آورد و از دید کسی که به تجلی مقدس حقیقتاً باور دارد، به معنای حضور واقعیتی متعال در آن فضا است (الیاده، (ب) ۱۳۹۴: ۱۷۸).

بر همین مدار در بسیاری موارد غالباً نیازی به تجلی الوهیت یا مقدس نیست و صرفاً نشانه‌ای معمولی یا برگزاری آیین‌ها برای اشاره به قداست یک مکان کفایت می‌کند. در واقع انسان اساطیری، توانایی این را دارد که هر نقطه جهان را برای خود به مکانی مقدس مبدل کند، یعنی این مکان می‌تواند هر جایی در آسمان، دل عارفان، نور خورشید، ژرفای



تاریخ به‌عنوان مکانی برای موزه در نظر گرفته شده‌اند. در واقع از یک‌سو می‌توان اشاره کرد که در نگاه اسلام، توجه و مطالعه درباره گذشته، بسیار مدنظر قرار گرفته تا جایی که نام بسیاری از سوره‌های قرآن به نام پیامبران در حکم سازندگان تاریخ است و بخش اعظم آیات نیز درباره سرنوشت ملت‌هایی بوده که زمانی ظهور کرده و سپس منقرض شدند (منصورزاده و حاتمی، ۱۳۹۶: ۸۰)؛ در نتیجه موزه به‌عنوان منبع گذشته، مطلوب مسجد است؛ از دیگر سو انسان می‌داند که تکرار جهان موجود ممکن نیست، چراکه تقدس و الوهیت کمتر زنده است؛ پس از آن‌رو که انسان نمی‌تواند در نبود معنا زندگی کند، به بنیان‌گذاشتن عالمی دیگر در زیر سقف مسجد روی می‌آورد تا با وجود الوهیت و رجوع به میراث، زندگی و هستی را معنا کند؛ از این‌رو مساجد بسیاری چون شیخ لطف‌الله اصفهان، رانگونی‌ها<sup>۱۲</sup> در آبادان یا اکثر مساجد متعلق به دوره عثمانی در یونان مانند مسجد «فتحیه»<sup>۱۳</sup> (موزه و نمایشگاه) در آتن، مسجد آصلان پاشا<sup>۱۴</sup> و ایمارت آلاجا<sup>۱۵</sup> در تسالونیک، ایاصوفیه در استانبول و غیره، جایگاهی برای موزه بوده‌اند (URL2).

همچنین باید به موزه‌های متعلق به «حرم‌های مقدس»، از جمله موزه حرم امام‌رضا(ع)، موزه حرم حضرت معصومه(س)، موزه حرم امام حسین(ع)، موزه حرم حضرت عباس(ع) و غیره اشاره کرد که همچون مساجد، دارای تقدس ویژه‌ای هستند.

**۲. تجلی امر مقدس در اشیا نمادین:** یعنی از طریق مجموعه‌ها، موزه در حکم مکانی مقدس است که آن‌ها را می‌توان در سه گروه تقسیم کرد:

الف. مواردی که خود دارای کیفیتی از قداست هستند، اشیایی همچون منبر، مهر نماز، پرده کعبه، وسایل و لباس‌های متعلق به اولیای دین، کتاب‌های مقدس و غیره؛

ب. اشیایی که برای انجام مناسک یا احکام خاصی ضروری هستند، اما به‌خودی‌خود هیچ کیفیت قدسی ندارند؛

ج. یک چیز عادی که به‌واسطه ورود به موزه تقدس می‌یابد؛ یعنی موزه با فرایند موزه‌سازی مجموعه‌های خود با به‌دست‌آوردن جنبه‌ای متمایز و جداگانه از بافت اصلی، به‌عنوان «مکانی برای تقدیس اشیا» عمل می‌کند (Roque, ۲۰۱۰: ۵۵). اشیایی که به‌آسانی در دسترس نیستند و برای دیدن و ارتباط با آن‌ها باید اصول و آدابی را رعایت کرد، در این حالت رفتن به موزه همانند زیارتی برای دیدن اشیا مقدس می‌ماند.

منطقه بین‌النهرین هستند، در آن نگهداری می‌کرده است. وولی وجود چنین مجموعه‌ای را با روحیه حاکم در آن دوران برای گردآوری عتیقه و همچنین علاقه شخصی شاه مرتبط می‌داند (Woolley & Mallowan, ۱۹۶۲: ۲۳۵).

از میان معبد موزه‌های جدیدتر، «معبد موزه دندان بودا»<sup>۲</sup> در سنگاپور شایسته یادآوری است که ضمن عبادت و نذورات در آن، متشکل از موزه‌های مختلفی چون موزه فرهنگ بودایی است یا «معبد موزه چویجین لاما»<sup>۳</sup> در اولان‌باتور مغولستان که به آیین بودا تعلق دارد و شامل شش معبد می‌شود که با معماری سبک مغولی ساخته شده و از آن به‌عنوان یکی از بهترین نمونه‌های معماری قرن بیستم یاد می‌کنند، مجموعه‌ای ارزشمند متشکل از آثار کنده‌کاری، مجسمه‌ها، نقاشی، ماسک‌های مراسم رقص، مجسمه‌های خدایان و غیره نیز در آن قرار گرفته است (URL7). «موزه معبد کلانگ تام»<sup>۴</sup> استان کرابی در تایلند نیز از جایگاه ویژه‌ای در این منطقه برخوردار بوده و شامل مجموعه‌ای از ابزارهای آیینی و مذهبی، وسایل برنزی، پیکره‌های سنگی و گلی، جانوران و ابزارهای سنگی است.

علاوه بر این بسیاری از «کلیساها» نیز به هیئت موزه درآمدند و نه تنها بازگشت به گذشته را تأیید کردند بلکه خود نیز در این راه قدم برداشتند؛ همچنان که در قرون وسطی موزه‌های وجود نداشت اما آثار هنری اروپا فقط در کلیساها یا در مجموعه‌های خصوصی یافت می‌شد یا رفته‌رفته دستگاه کلیسا تحت تأثیر رنسانس در حفظ بقایای آثار کهن گام نهاد تا جایی که دوران نیز اشاره می‌کند: در زمان لئوی دهم (پاپ وقت کلیسا) باستان‌شناسی برای احیا عصر کلاسیک شکل گرفت و در مدت چهار سال تمام کتیبه‌های موجود در ویرانه‌های رومی جمع‌آوری و نسخه‌برداری شد، علاوه بر این رافائل نقاش به سرپرستی تحقیقات آثار عتیق منصوب شد (دورانت، ۱۳۹۹: ۵۲۸).

در این معنا کلیسای رنسانس احساس کرد باید عالم دیگری نیز بر مبنای ارزش‌های دیگر پی بيفکنند که نوعی نگاه موزه‌ای را در ذهن بیدار می‌کرد؛ پس در این دوران از اختیارات کلیسا برای حفظ بقایای کهن استفاده شد. این تفکر در غرب روی داد، اما می‌توان نمود آن را در بیشتر کلیساهای تبدیل‌شده به موزه در جهان نیز یافت؛ همانند کلیسای سنت فرانسیس آسیسی<sup>۵</sup> در گوا هند، کلیسای سنت استپانوس<sup>۶</sup> در آذربایجان شرقی، کلیسای کورا<sup>۱۱</sup> در استانبول و کلیسای وانک<sup>۱۱</sup> در جلفای اصفهان.

«مساجد» نیز از این قاعده مستثنا نبودند و در طول

کوپیتوف نیز به این واقعیت اشاره می‌کند که فرایند موزه‌سازی اشیا منجر به تغییر در معنا و نقش اجتماعی آن‌ها می‌شود: اشیا با گذشت زمان، معنا و در نتیجه ارزش خود را از دست می‌دهند، با این حال در صورت نادر بودن و از طریق فرایند موزه‌سازی از واقعیت خود جدا شده، به دنیای میراث منتقل می‌شوند و روند مقدس‌سازی را طی می‌کنند (Kopytoff, 1986: 71). البته موزه‌سازی اشیا به هیچ‌وجه بدون ابهام و همیشه در یک جهت نیست؛ گاهی از طریق فرایند موزه‌سازی، یک شیء به درجه‌ای از «تقدس» دست می‌یابد، درحالی‌که در موارد دیگر ممکن است یک شیء مقدس حرمت خود را از دست بدهد.

### مرکز جهان (اتصال‌دهنده)

در نظر الیاده مکان مقدس، عالم صغیری در دل و مرکز عالم کبیر بوده، زیرا تکرار منظر کیهان و جلوه‌ای از کل عالم است. هر «مکان مقدس» با «کوهستان مقدس» همانند شده که ارتباط میان جهان ما و جهان دیگر را ممکن می‌کند؛ یعنی سه سطح کیهانی زمین، آسمان و جهان زیرین به یکدیگر مرتبط می‌شوند. به عبارت دیگر مکان قدسی، گذار از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر (گذار از وضع دنیوی به وضع قدسی) را از طریق نوعی تجلی امکان‌پذیر می‌کند (الیاده، ۱۳۹۹: ۳۲-۳۰).

در نظام جهان سنتی، این ارتباط از طریق محور جهان، یعنی نقطه اتصال زمین و آسمان، برقرار می‌شود؛ یعنی این محور از این مرکز عبور می‌کند؛ همان شیء نمادین عمودی که می‌توانست نردبان، سیم، درخت، ستون، درگاه یا شکاف و غیره باشد. به این برداشت در این «مرکز» به عنوان یک مکان مقدس و یک نقطه که همه چیز در اطراف آن یعنی چهار جهت اصلی تحقق و معنا می‌یابد و می‌تواند یک فضای فیزیکی (قلمرو، بدن انسان، مکان و...) یا یک فضای نمادین باشد؛ اتصال بین لایه‌های معنا از طریق «محور جهان» ممکن می‌شود.

در واقع هر «مکان مقدس» به مثابه نقطه اتصال زمین و آسمان به نقاطی متمرکز تبدیل می‌شود و در یک مفهوم اساسی، یک مکان مبدأ ایجاد می‌کند که محور اصلی را برای جهت‌گیری آینده نشان می‌دهد (Eliade, 1957: 29-30)؛ از این رو می‌توان گفت فضای قدسی، کاملاً ساختارمند و مرکزیت یافته است. موزه نیز این قدرت را دارد که تجربه یک عمل ارتباط بین جهان‌های مختلف را برای انسان در فضا به وجود آورد.

در نگاه اسطوره‌ای، موزه‌ها حلقه پیوند معنوی انسان با عوالم دیگر بودند، کانال ارتباطی خدایان و انسان که کارشان الهام‌بخشیدن حقایق به انسان‌ها بوده است، همان گونه که به هسیود الهام می‌شود و از این طریق به واقعیت‌های اصیل بنیادین دست می‌یابد؛ واقعیت‌هایی که در ابتدای عصر اساطیری آغازین ظاهر شده و پایه این جهان را تشکیل می‌دهد. بر همین مدار الیاده اشاره می‌کند که ورنانت، به درستی منبع الهام هسیود را با احضار روح فرد مرده‌ای از دنیای زیرین یا پایین رفتن انسان زنده‌ای و وارد شدن به دوزخ برای فهمیدن آنچه می‌خواهد بداند، مقایسه می‌کند: «آن امتیازی که منموسین به شاعر اعطا می‌کند عبارت است از امکان ارتباط با دنیای دیگر یا ورود به آن و آزادانه بازگشتن از آن، در واقع گذشته همچون یکی از ابعاد ماورا به نظر می‌رسد» (الیاده، ۱۴۰۰: ۱۵۳).

به زعم الیاده معابد کهن و زیگورات‌ها نمونه واقعی کوه کیهانی هستند که منوط به تصورات هر منطقه می‌تواند به شکل هرم، گنبد، استوپا، زیگورات و غیره به کار برده شود، همچنین وی تصور محور گیتی همچون ستونی که جهان را سر جای خود نگه می‌دارد و اتصال سه سطح را به وجود می‌آورد، اخذ شده از باورهای فرهنگ خرسنگی، هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد، می‌داند که فراتر از آن گسترش یافته است (الیاده، ۱۳۹۸: ۱۸۲). پس در نگاه اول، زیگورات، مسجد یا معبد تبدیل شده به موزه مانند کوه کیهانی و مرکز جهان عمل می‌کند و خرسنگی‌ها نیز به عنوان یادمانی باستان‌شناسانه در ارتباط با موزه قرار می‌گیرند.

در نگاه دیگر بسیاری از اشیا و بناهای موزه‌ای علاوه بر شکل ظاهری به طور ضمنی نیز منتقل‌کننده این مفاهیم هستند؛ یعنی با این اهداف ساخته شده‌اند، همانند «ستون بی‌پایان» اثر کنستانتین برانکوزی (تصویر ۱) که در مضمون اصلی محور و ستون جهان، نگهدارنده گنبد آسمانی، کار شده است و نمادپردازی بالارفتن و صعود را آشکار می‌کند. این اثر در فضای باز و نه فضای موزه‌ای قرار دارد، اما ادامه و تأکیدی بر مجموعه موزه‌ای پرندگان وی محسوب می‌شود که همواره بر بالارفتن، پرواز کردن و رستگاری فراموش‌شده، التفات دارد.

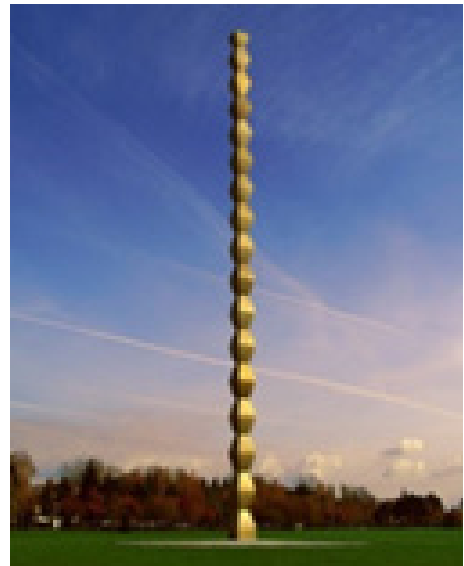
که در مکان دیگر و متعلق به زمانی دیگر است، در روابط بین فرد و درک او از جهان مداخله می‌کند. در این معنا می‌توان از موزه به‌عنوان یک مرکز، پدیده و آنچه خود را به ذهن و حواس می‌رساند، نام برد؛ به‌واقع موزه جایی است که بازدیدکننده از آن عزیمت می‌کند، جهان کنار می‌رود تا فرد به جهان دیگر سفر کند. موزه مکان مسیره‌است، همان که مارسل پروست اشاره می‌کند که موزه «اثر هنری را ادامه می‌دهد و ما از طریق تعامل معماری و هنر، خودمان را در مسیری باز می‌یابیم که نمی‌دانیم به کجا می‌رویم» (Proust, ۱۹۶۰: ۳۱۰-۳۱۱).

### تکرار کیهان‌زایی

به‌عقیده‌ی ییاده «اسطوره‌ی راوی هر واقعه‌ای در زمان آفرینش‌هاست که چگونه کل کیهان یا فقط جزئی از آن پا به عرصه وجود نهاد، پس اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است» (الیاده، ۱۳۹۳: ۱۴)، خلقتی که مستلزم فراوانی واقعیت یا فوران امر قدسی بوده؛ در نتیجه الگوی نمونه هر ساخت‌وسازی، «آفرینش کیهان» است، بدین معنی صورت مثالی یا کهن‌الگوی هر کار خلاق انسان، «آفرینش جهان» است (الیاده، ۱۳۹۸: ۲۰۳). این اسطوره، الگوی همه اساطیر و آیین‌های مربوط به «انجام‌دادن کار»، «خلق اثر» و نوعی «آفرینش» است؛ درعین حال از گونه‌های نظم، هماهنگی، فراوانی و آراستگی برخوردار بوده و در یک زمان نمایشگر وجوه گوناگون هستی است.

بر این اساس مکان مقدس همیشه المثنای عالم نمونه‌ای به شمار می‌رود که به دست خدایان آفریده و مسکون شده و از این‌رو در تقدس کار خدایان سهیم است و نظم‌دادن به امور متشدد و بی‌نظم را تقلید و بازسازی می‌کند. بر همین مدار الیاده هیچ ارزش ذاتی و فی‌نفسه برای اشیا جهان و اعمال انسانی قائل نیست، مگر زمانی که به‌گونه‌ای در واقعیتی فراتر از خودش مشارکت جوید، زمانی که یک عمل جاودانه را بازسازی کند و یک الگوی اسطوره‌ای را تکرار کند (Eliade, ۱۹۵۴: ۴). به‌واقع همه اشیا و کارها تا بدان اندازه که در یک واقعیت متعالی مشارکت دارند، معنا می‌یابند؛ هر چیزی که فاقد یک الگوی مثالی باشد، بی‌معنا است یعنی واقعیت ندارد (Eliade, ۱۹۵۴: ۳۴).

ردپای این گفته را می‌توان در شور و هیجانی مشاهده کرد که فرد با شناختن یا تجربه چیزی برای اولین بار در موزه به دست می‌آورد و اصولاً شیفته کشف معنای جدید، واقعیت مخفی و ناشناخته‌ای برای آن و در رؤیای تشرف به اسرار است. به این معنا در نگاه اول آثار موزه‌ای نوعی آفرینش محسوب می‌شوند که



تصویر ۱. ستون بی‌پایان (URL3)

همچنین می‌توان به مناره مساجد تبدیل شده به موزه یا ستون‌های بناهایی چون تاج‌محل اشاره کرد. علاوه بر این اگر آسمان هر چیز، وجه قدسی آن و زمین، بخش مستعمل در نظر گرفته شود؛ وظیفه موزه در حکم مکان مقدس، اتصال زمین به آسمان هر چیزی است؛ همان که در سیر از ظاهر به باطن اشیا یعنی فتح آسمان آن‌ها اتفاق می‌افتد. به تعبیر دقیق‌تر موزه ما را به یاد آسمان می‌اندازد و از آنجا که در همه فرهنگ‌ها به‌دنبال فتح این آسمان هستند، برای هر پدیده‌ای یک منشأ آسمانی در نظر می‌گیرند، به آن‌ها رنگ تقدس می‌بخشند و برای هر یک نمادی خلق می‌کنند خواه سفالینه‌های پیش‌از تاریخ، یک مجسمه، سنگ آسیاب، نقاشی و غیره باشد، خواه بنا موزه‌هایی اعم از یک خانه، پل، حمام و غیره. در این معنا حقیقت مقدس در عین خارج بودن از پدیده‌ها، درون آن‌هاست و موزه با آشکار کردن آسمان ضمنی یا انرژی موجود در آثار، تأکید می‌کند که آثار و فعالیت‌های انسان حتی در «غیردینی‌ترین و دنیوی‌ترین» حالت، دائماً به‌سوی واقعیتی ماورایی جهت‌گیری دارد، تمام این‌ها به اعتبار آن حقیقت، معنا دارند و کثرتی هستند که دیگر صرفاً یک چیز نیستند.

به برداشت دیگر، موزه با عرضه مجدد و بازنمایی مجموعه‌ای از فضاها و آثار متعلق به مکان‌ها و زمان‌های مختلف توانسته از طریق آن‌ها به‌مثابه درگاه یا محور جهان به سایر ابعاد واقعی عبور کند و فکر و احساسات فرد را به سطوح جدیدی منتقل کند. به این برداشت امکان تماس بدن و ذهن را با سایر سطوح فراهم آورده و با انعکاس فضا و آثاری



از (نور در حکم انرژی کیهانی). در چنین فضاهایی که با کمک الگوهای آرکی‌تایپی ساخته می‌شوند، فضا کیهانی بوده، یعنی هدف این فرم‌ها توجه به آفرینش کیهانی است. به علاوه موزه این قدرت را دارد که در معرض اثر و چیزی بدیع و غیرمنتظره قرار گیرد، به این طریق همواره در مرکز تعریف و زایش دوباره خود استوار است، پس می‌توان از آن به‌عنوان یک پدیده، واقعه یا تجدید حیات نام برد که رونوشت بسیار کوچکی از آفرینش گیتی است. همچنین در موزه نوعی نظم‌بخشی وجود دارد، دنیای تازه‌ای که از بقایای ویرانه‌ها، آثار، نمادها و غیره ساخته شده، یعنی از دل هرج‌ومرج، همه شکل‌ها و صورت‌ها در وضعیت مشخص و منظمی قرار گرفته و آفرینش تازه‌ای به وقوع پیوسته است.

اگر همه آن‌ها یک رمز و الگوی اسطوره‌ای نباشند، اکثرشان با اسطوره‌ها در ارتباط‌اند؛ خواه یک قالی با نقوش اساطیری، یک سفال با الگوی درخت زندگی، یک شمایل از مریم مقدس باشد یا همچون جام زرین حسنلو، کهن‌الگوی سفر قهرمان را در سه مرحله عزیمت، تشریف و بازگشت روایت کند (سیدی و سیدی، ۱۳۹۹: ۱۳۷).

مضاف بر این، ساختار ظاهری و معماری برخی از موزه‌های مدرن نیز گویای نوعی آفرینش و خلقت بر اساس سمبل‌ها و آرکی‌تایپ‌های اساطیری است؛ همچون موزه هنر میلواکی (تصویر ۲) با الهام از پرواز (عقاب)، موزه هنر سنگاپور (تصویر ۳) با الهام از گل نیلوفر (درخت کیهانی)، موزه گوگنهایم با فرم اسپیرال یا مارپیچ کیهانی (تصویر ۴)، موزه یهود برلین (تصویر ۵) و موزه لوور ابوظبی ملهم

|   |  |
|---|--|
|   |   |
| تصویر ۳. موزه هنر سنگاپور (URL1)  | تصویر ۲. موزه هنر میلواکی (URL6)   |
|  |  |
| تصویر ۵. موزه یهود برلین (URL5)   | تصویر ۴. موزه گوگنهایم (URL4)  |

در ساختارش امکان‌پذیر کند، همان منشأ یا زمان مقدسی که جهان برای اولین بار آفریده شد. به‌زعم الیاده، زمان قدسی شگرف، مینوی، نیرومند و پرمعناست و از سه ویژگی مهم تناوب و تکرار و دوام برخوردار بوده که زمان دنیوی و تاریخی از آن خالی است و همین ویژگی‌ها به انسان امکان می‌دهد تا با تکرار آیین‌ها به زمان آغازین (قدسی) دست یابد؛ چراکه از نظر اسطوره، آنچه روزی روی داده، پیوسته تکرار می‌شود (امامی، ۱۳۸۱: ۲۰۶). درواقع در مکان مقدس به‌یادآوردن زمان نخستین از نو به

### تجربه زمان آغازین

انسان اساطیری در مکان مقدس به دنبال از کجا آمدن خود و وطن مألوف خویش بوده؛ یعنی در مکان مقدس می‌تواند در خود سفر کند و ابتدا و انتها را دریابد؛ به این برداشت مفهوم فضای قدسی، متضمن تصور تکرار وصلت مینوی آغازین است (الیاده الف) (۱۳۹۴: ۳۴۶). یعنی اگر مکان مقدس، مرکز جهان و تقلیدی از آفرینش کیهان باشد، کهن‌ترین نقطه آن نیز هست، چراکه آفرینش از آنجا آغاز می‌شود و باید انتظار داشت که تجربه زمان مقدس را نیز

بیش از هر چیز، انسان چنان مجذوب موزه‌ها می‌شود که خود را بازگشته به زمان اسطوره تصور می‌کند؛ یعنی وقتی شخصی به اثری در موزه می‌اندیشد، به سرآغازی می‌اندیشد که برای خلق و تجربه این اثر ضروری است؛ بنابراین از زمان شخصی و تاریخی آزاد می‌شود و در زمانی که رؤیایی یا افسانه‌ای و فراتاریخی است، غرق می‌شود. نوعی شورش بر ضد زمان تاریخی و تمایل به دستیابی به ضرب‌آهنگ‌های زمانی دیگر، در موزه بسیار احساس می‌شود. درست در همین فضای نامشخص از زمانمندی، موزه خود را همچون نهادی دیالکتیک مطرح می‌کند که از یک‌سو مجموعه‌های خود را بر اساس زمان یا موضوع، مشخص کرده و به آن‌ها معنا می‌دهد و از دیگر سو با قرار گرفتن در محل تقاطع سرآغازها و خاتمه‌ها، دائماً آثار را نمایش داده یا چیزهای جدیدی عرضه می‌کند؛ به این صورت زمان در موزه هر بار وعده تکرار و بازگویی دوباره را می‌دهد (جنویز، ۱۳۹۸: ۱۳۳-۱۳۰).

به این برداشت، موزه امکان برگشت‌پذیری زمان را فراهم می‌کند و تجسم شروع دائمی یک چرخه هدایت‌شده است که انسان در هر لحظه و با اطمینان، می‌تواند وارد آن شود و به آن بازگردد. مضاف بر این از آنجا که هر جشن، مراسم مذهبی و هر زمان آیینی، دوباره واقعیت بخشیدن به زمانی مقدس را ارائه می‌دهد، پس همراه شدن و بازگویی دوباره هر جشن و مراسم دوره‌ای همچون سال نو و آیینی مانند جنگ‌ها و نبردها، یادآور زمان آغازین است؛ پس موزه نیز با دربرگرفتن آثار ملموس و غیرملموس مرتبط با آن‌ها در یادآوری روز آغازین مشارکت دارد.

### مرز و گذرگاه

در ایجاد مکان‌های مقدس، تجربه مکان غیر مقدس به‌اندازه نوع مقدس آن اهمیت دارد؛ زیرا که یادآور ناسازگاری است که مکان مقدس را از نوع غیر مقدس آن متمایز می‌کند. در واقع مکان مقدس همواره مثل حریم بوده و با مکان غیر مقدس مرزبندی دارد؛ از این رو یکی از اولین نشانه‌ها و نمادهای فضای مقدس، وجود یک در یا آستانه است. از دیدگاه الیاده، آستانه جداکننده دو فضای بیرون و درون، نشانه و مشخص‌کننده مقدس از نامقدس است. آستانه یا گذرگاه دو جهان را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد و در عین حال برقراری ارتباط و گذر بین دو جهان را امکان‌پذیر می‌کند (الیاده، ۱۳۹۹: ۲۴-۲۵). این تمایز بین مقدس و نامقدس مرتبط با یک شناخت دوتایی و دوآلیسم است. مکان امن زندگی

عمل گذاشته می‌شود تا آن زمان در تکرار دوباره، تجربه و باززیسته شود و انسان بار دیگر با زمان اسطوره‌ای هم‌عصر شود.

مسئله به‌طور خلاصه، بازگشت به زمان آغازین و هدف از نو آغاز کردن زندگی، تولد نمادینی دوباره است؛ یعنی تجدید و احیای فرد و جامعه ممکن می‌شود (الیاده، ۱۳۹۹: ۸۳). با نگاه اسطوره‌ای موزه مکان مقدسی است که از آغازها و خاستگاه‌ها بهره‌مند می‌شود؛ یادخانه‌ای که وظیفه‌اش یادآوری هستی و کیستی انسان و جهان بوده، نشانه این امر نیز شخصیت اسطوره‌ای منموسین است (تجسم یاد و حافظه دانای کل می‌داند که هر آنچه بوده، هست و خواهد بود) و مأموریت دارد به یاد انسان بیاورد از کجا آمده و اهل کجاست؛ چراکه روح انسان هنگام تناسخ از چشمه لته یا فراموشی نوشیده و خاطره عالم آسمانی را فراموش کرده است، این در حالی است که هیچ‌چیز در انسان بودن انسان به‌اندازه حافظه دخیل نیست، همان حافظه الهی که حتی عرفا قصد دارند از طریق آن، روز الست را به یاد بیاورند.

همچنین هسیود در شجره تبار خدایان اشاره دارد: «موزه‌ها سرود می‌خوانند، از ابتدا (آغاز آفرینش) شروع می‌کنند، ابتدای پیدایش جهان، سرآغاز تکوین و پیدایش خدایان، ابتدای تولد بشریت» (الیاده، ۱۴۰۰: ۱۵۴-۱۵۲). گذشته‌ای که به این ترتیب آشکار می‌شود، واقعیت ازلی آغازینی بوده که کیهان و کائنات از آن نشئت گرفته و از طریق موزه‌ها تجلی کرده است. به این معنا موزه مکانی است که شواهد را در برمی‌گیرد به این امید که فرد به آن‌ها فکر کند و گذشته ازلی خود را به خاطر آورد، این اشیای مادی به روح فرد کمک می‌کند تا به درون خود کشانده شود و از طریق نوعی بازگشت یا عقب‌رفتن آن معرفتی را به دست آورد که در وضعیت ماورایی‌اش داشت (الیاده، ۱۳۹۸: ۵۱)؛ علاوه بر این از طریق موزه انسان به نوعی «گریز از زمان» دست می‌یابد که می‌توان با «پیدایش از زمان»ی که پیامد اسطوره‌هاست، سنجید.

موزه، انسان را از زمان فردی‌اش به بیرون پرتاب می‌کند و در ضرب‌آهنگ دیگری قرار می‌دهد، در واقع موزه‌ها و اشیای موزه‌ای همانند اسطوره‌ها هستند، چراکه از هستی جهانی دیگر، غالباً جهانی قدیم‌تر، در کنار دنیای هرروزه پرده برمی‌دارند. به این معنا شیء در محیط موزه به واسطه‌ای نمادین و اسطوره‌ای تبدیل می‌شود که راهی را برای گریز از زمان حال فراهم می‌کند و این گریز هنگامی عمیق‌تر است که شکل بازگشت به دوران آغازین را به خود می‌گیرد.

در نگاه اسطوره‌ای به‌عنوان جایگاه و معبد «موزه‌ها» مکان تجلی امر مقدس قلمداد می‌شود، سپس از آنجا که بسیاری از موزه‌ها در مکان‌های مقدس چون معبد، کلیسا، مسجد و حرم‌ها شکل گرفته‌اند، مجالی تقدس محسوب می‌شوند، همچنین موزه‌ها به‌دلیل داشتن اشیاء و مجموعه‌های خود در سه حالت: اشیاء دارای قداست ذاتی، اشیاء مرتبط با تقدس یا چیزی عادی که با ورود به موزه (موزه‌ای شدن) تقدس یافته است، نیز می‌توانند تجلی امر مقدس را ممکن کنند. علاوه بر این نه تنها در اسطوره، «موزه‌ها» حلقه پیوند معنوی انسان با عوالم دیگر هستند، بلکه موزه نیز در جایگاه مرکز کیهان، زمین و آسمان را به‌دلیل وجود اشیاء و نیز ساختار معماری خود در حکم محور جهان، به هم متصل می‌کند؛ خواه در مفهومی ضمنی و نمادپردازانه، خواه با شکل ظاهری. همچنین از آنجا که آثار موزه‌ای نوعی آفرینش محسوب می‌شوند که اکثرشان با اسطوره‌ها در ارتباط‌اند و ساختار ظاهری و معماری برخی از موزه‌ها نیز نوعی آفرینش بر اساس آرکی تایپ‌های اساطیری است، موزه‌ها می‌توانند در نگاه اول تکرار کیهان‌زایی را به نمایش بگذارند؛ مضاف بر این موزه به‌دلیل قرارگیری مداوم در معرض اثری بدیع و غیرمنتظره و نظم‌بخشی هرج‌ومرج موجود در میان آثار، در مرکز تعریف و زایش دوباره خود استوار می‌شود و می‌توان از آن به‌عنوان بدل بسیار کوچکی از آفرینش گیتی نام برد. از سوی دیگر موزه، یادخانه‌ای است که وظیفه‌اش یادآوری هستی و کیستی انسان است، یعنی از آغازها و خاستگاه‌ها بهره‌مند می‌شود و به این امید آثار و اشیاء را دربر گرفته و به نمایش می‌گذارد. در واقع انسان در موزه به‌نوعی «گریز از زمان» دست می‌یابد و از زمان شخصی و تاریخی آزاد می‌شود، به این معنا موزه با قرار گرفتن در محل تقاطع سرآغازها و خاتمه‌ها، امکان برگشت‌پذیری زمان و یادآوری زمان آغازین را به وجود می‌آورد، همچنین دربرگرفتن آثار ملموس و غیرملموس مرتبط با جشن‌ها و مراسم دوره‌ای همچون سال نو و آیینی مانند جنگ و نبردها، یادآور زمان آغازین است. در نگاه دیگر موزه نیز همچون مکان‌های مقدس محصور بوده و به‌اعتبار این مرزبندی، از دنیای نامقدس جدا می‌شود، همچنین به‌عنوان مکانی برای تسلی، آرامش و آموزش، مستلزم میثاق‌هایی درباره صدا، سکوت، خویشتن‌داری، توجه و آگاهی کامل بوده که به‌خوبی بازتاب‌دهنده نوعی تقدس بخشیدن به مکان است. با توجه به ویژگی‌های ذکرشده، می‌توان بر مبنای الگوی اسطوره‌شناسانه ایاده، موزه را مکانی مقدس دانست.

انسان و مکان خطرناک یا درون و برون، شناخت‌های دویخشی هستند که برای درک تقدس مجتمع‌های زیستی در فرهنگ‌های سنتی لازم است. این سیستم تضادهای دوگانه از نظر بسیاری صاحب‌نظران چون لویی استراوس و سایر ساخت‌گراها و مردم‌شناسان جزو اصول شناخت محسوب می‌شود: مقدس و نامقدس، مرکز و حاشیه، درون و برون، شهر و طبیعت. علاوه بر این عبور از نامقدس به مقدس با آداب مشخصی همراه می‌شود؛ یعنی در ادیان و مذاهب مختلف از کسانی که وارد مکان مذهبی و مقدس می‌شوند، خواسته می‌شود که اعمال خاصی از قبیل غسل، وضو، تطهیر، درآوردن کفش، زانو زدن، سکوت و... را انجام دهند که حاکی از انقطاع از مکان و جهان عادی و پیوستن به مکان و جهان مقدس است (کینگ، ۱۳۸۹: ۷۷).

بر این اساس می‌توان گفت موزه نیز در اشکال مختلف اما با مشخص شدن یک منطقه مقدس و جدایی آشکار از جهان سکولار، یعنی اساساً با محصورشدن، مشخص می‌شود (Barrie, ۱۹۹۶: ۵۶). همچنین ساختمان موزه، اغلب دارای یک مسیر و توالی ورود یا آستانه و شرایط ویژه برای ورود بوده؛ در واقع عبور از آن مستلزم رعایت قوانینی همچون خریداری بلیت، همراه‌نداشتن دوربین، خوراکی و... است و ورود به آن به‌منزله پذیرفتن موقعیتی متفاوت بوده که شخص را در وضعیتی خاص قرار می‌دهد. این فضا مستلزم میثاق‌هایی درباره صدا، سکوت، خویشتن‌داری، توجه و آگاهی کامل است، مضاف بر این به‌عنوان مکانی برای تسلی، آرامش و آموزش نیز در نظر گرفته می‌شود و نیازهای روحی مشخصی را برطرف می‌کند، اما انجام وظایف دینی یا توبه‌کردن را به کسی تحمیل نمی‌کند. در داخل موزه، اشیاء نیز حریم مشخص دارند، به‌نحوی که در ویرتین‌ها گذاشته می‌شوند یا جلوی آن‌ها طناب و زنجیر کشیده می‌شود (رز، ۱۳۹۸: ۳۳۸) و همچون یک آستانه ورودی یا پنجره، فرد را در رویارویی و شهودی مقدس قرار می‌دهند. در بسیاری از موزه‌ها و نمایشگاه‌های مدرن نیز، تالو نورها و رنگ‌ها، نوای موسیقی، احساس شگفتی آمیخته با احترام تماشاگران و مشتاقان (پرستش‌کنندگان)، حضور راهنمایان و مأموران موزه (کاهنان معبد) مشخص است که در هر مکان و فرهنگی به‌وضوح بازتاب‌دهنده نوعی مراسم آیینی و تقدس‌بخشی خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

از مطالب یادشده آشکار می‌شود، موزه نیز ابتدا

8-Church of St. Francis of Assisi  
9-Saint Stepanos Monastery  
10-Chora-church  
11-Vank-cathedral  
12-Rangooniha mosque  
13-Fethiye Mosque  
14-Aslan Pasha Mosque  
15-Alaca Imaret Mosque

1-Shutruk-Nahhunte  
2-Ennigaldi-Nanna  
3-Nabonidus  
4-Buddha Tooth Relic Temple and Museum  
5-Choijin Lama Temple Museum  
6-Ulaanbaatar  
7-Klong Thom

پی نوشت:

## منابع:

- الیاده، میرچا (۱۳۹۳) *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) «معماری قدسی و رمزپردازی» در *اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده* از مجموعه جهان اسطوره‌شناسی (۶)، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸) *نمادپردازی امر قدسی و هنرها*، ترجمه محمد کاظم مهاجری، تهران: کتاب پارسه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹) *مقدس و نامقدس*، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰) *اسطوره و واقعیت*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: کتاب پارسه.
- امامی، صابر (۱۳۸۱) *اساطیر در متون تفسیری فارسی*، تهران: گنجینه فرهنگ.
- ایمانیان نجف‌آبادی، ملیحه؛ حسامی کرمانی، منصور (۱۳۹۷) «طبیعت» تجلی مکان مقدس در نگارگری ایران بازتاب کهن‌الگوی ایرانی «زمین» و «کوه» در نگارگری ایران با کمک از آرای میرچا الیاده، *نگره*، ۱۳ (۴۷)، ۱۳۱-۱۴۵.
- پالس، دانیل (۱۳۹۴) *هفت نظریه در باب دین*، ترجمه محمد عزیز بختیاری، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره).
- پرتوی، پروین (۱۳۹۴) *پدیدارشناسی مکان*، تهران: نشر متن.
- جنویز، هیو. ه. (۱۳۹۸) *فلسفه موزه برای قرن بیست و یکم*، ترجمه کورس سامانیان و مریم الماسی، تهران: حکمت.
- حکمت، مرضیه (۱۳۹۸) *تجربه بازدیدکننده موزه در مکان مقدس (مورد پژوهی: موزه‌های موجود در حرم مطهر امام رضا (ع))*، رساله دکتری رشته تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشگاه هنر تهران.
- حکمت، مرضیه؛ پرتوی، پروین (۱۴۰۰) «خوانش تجربه بازدیدکننده موزه در مکان مقدس (مورد پژوهی: موزه‌های حرم مطهر رضوی)»، *خراسان بزرگ*، ۱۱ (۴۲)، ۶۳-۸۴.
- خان محمدی، کریم (۱۴۰۰) «بررسی پدیدارشناختی پنجره فولاد مشهدالرضا (ع)»، *فرهنگ رضوی*، ۹ (۳۵)، ۱۲۳-۱۵۲.
- دورانت، ویل (۱۳۹۹) *تاریخ تمدن*، جلد ۵، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: علمی و فرهنگی.
- رز، ژیلیان (۱۳۹۸) *روش و روش‌شناسی تحلیل تصویر*، ترجمه سید جمال‌الدین اکبرزاده جهرمی، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات؛ مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.
- ریس، ژولین (۱۳۹۴) «تاریخ ادیان، پدیدارشناسی، هرمنوتیک» در *اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده*، از مجموعه جهان اسطوره‌شناسی (۶)، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- سیدی، چنور؛ سیدی، فاطمه (۱۳۹۹) «تجلی کهن‌الگوی قهرمان در نگاره جام زرین حسنلو (عصر آهن) بر اساس رویکرد جوزف کمبل»، *گرافیک و نقاشی*، ۳ (۵)، ۱۲۸-۱۴۰.
- شمسایی، الهام (۱۳۹۳) «تمثل مکان مقدس و مثالی در عناصر فرش ایرانی با نگاهی نمادشناسانه و اسطوره‌محور به حضور کنگ‌دژ در نقش‌مایه‌های فرش ایرانی»، *گلجام*، ۱۰ (۲۶)، ۵-۱۴.
- طاهری، صدرالدین (۱۳۹۹) «تحلیل جامعه‌شناختی دگرگونی تاریخی در مکان پاسداشت شیء مقدس»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۲ (۲)، ۳۶۴-۳۴۲.
- کینگ، وینستون (۱۳۸۹) «دین» در *دین پژوهی*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محسنیان‌راد، مهدی؛ باهنر، ناصر (۱۳۹۰) «هنجارهای مرتبط با مکان‌ها و زمان‌های مقدس در سه کتاب مقدس»، *الهیات تطبیقی*، ۲ (۵)، ۳۵-۷۲.
- منصورزاده، یوسف؛ حاتمی، ابوالقاسم (۱۳۹۶) *مبانی موزه‌داری*، تهران: سمت.
- نصری‌پور، محمد (۱۳۷۸) «تاریخ معماری موزه‌ها»، ویژه‌نامه همایش موزه و توسعه فرهنگی، ۲۲، ۵۹-۶۲.
- همیلتون، ادیت (۱۴۰۰) *سیری در اساطیر یونان و روم*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۸) «ساختن، باشیدن، اندیشیدن»، در مجموعه *هرمنوتیک مدرن: گزینیه جستارها*، ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران: نشر مرکز.
- یادگاری، سمیه (۱۳۸۶) *از معنا تا مکان (موزه ادیان-طراحی فضای مقدس)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد معماری، پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران.

## References:

- Barrie, T. (1996). *Spiritual Path, Sacred Place, Myth, Ritual, and Meaning in Architecture*, Boston: Shambhala.
- Buggeln, G. Paine, C. Brent Plat, S. (2017). *Religion in Museums Global And Multidisciplinary Perspectives*, New York: Bloomsbury Academic.
- De Morgan, J. (1997). *Mémoires de Jacques de Morgan 1857-1924*, Paris: Editions L'Harmattan.
- Durant, W. (2019). *The Story of Civilization*, (Vol. 5), (17th ed.), Translated by Abutaleb Saremi, Tehran: Elmifarhangi (Text in Persian).
- Emami, S. (2003). *Mythology in Persian Interpretative Texts*, Tehran: Ganjinefarhang (Text in Persian).
- Eliade, M. (1954). *The Myth of the Eternal Return or Cosmos and History*, Princeton University Press.
- Eliade, M. (1957). *The Sacred and the Profane; The Nature of Religion*, (Willard R. Trask, Translator), United States of America: Harcourt Brace & Company.
- Eliade, M. (1987). *Encyclopedia of Religion*, Macmillan Publishing Company.
- Eliade, M. (2014). *Aspects du Mythe*, (3rded.), Translated by Jalal Sattari, Tehran: Toos (Text in Persian).
- Eliade, M. (2015). *Treatise on the History of Religions*, (5th ed.), Translated by Jalal Sattari, Tehran: soroush (Text in Persian).
- Eliade, M. (2015). *Myth and Mystery in Iliad Thought*, (5th ed.), Translated by Jalal sattari, Tehran: Markaz (Text in Persian).
- Eliade, M. (2019). *Symbolism, the Sacred and the Arts*, (2nded.), Translated by Mohammad kazem Mohajeri, Tehran: Ketabeparseh (Text in Persian).
- Eliade, M. (2020). *The Sacred and the Profane*, (4th ed), Translated by Nasrallah Zangoui, Tehran: soroush (Text in Persian).
- Eliade, M. (2021). *Myth and Reality*, (6th ed.), Translated by Mani Salehi Allameh, Tehran: Ketabeparseh (Text in Persian).
- Genoways, H. (2019). *Museum Philosophy for the Twenty-First Century*, Translated by Kouros Samanian and Maryam Almasi, Tehran: Hekmat (Text in Persian).
- Hekmat, M. (2019). *Museum Visitor Experience in The Sacred Places (Case Study: Museums of the Holy Shrine of Imam Reza (A.S.))*, Thesis for Phd Degree in Comparative and Analytic History of Islamic Art, University of Art, Tehran, Iran (Text in Persian).
- Hekmat, M. Partovi, P. (2021). Museum Visitor Live Experience Reading in Sacred Place (case study: Imam Reza Holy Shrine museums), *Journal of Greater Khorasan*, 11(42), 63-84 (Text in Persian).
- Hamilton, E.(2020). *Mythology: Timeless Tales of Gods and Heroes*, (6th ed.), Translated by Abdul Hussein Sharifian, Tehran: Asatir (Text in Persian).
- Heidegger, M. (2018). Building Dwelling, Thinking, *Modern Hermeneutics: Selected Essays*, (13th ed.), Translated by Babak Ahmadi Et al., Tehran: Markaz (Text in Persian).
- Imaneian Najafabadi, M., & Hessami Kermani, M. (2018). "Nature", the Manifestation of Sacred Place in Persian Painting Reflection of the Iranian Archetypes of «Land» and «Mountain» in Persian Painting With the Help of Mircea Eliade's Views, *Negareh Journal*, 13(47), 131-145. doi: 10.22070/negareh.2018.3172.1878 (Text in Persian).
- Khanmohammadi, K. (2020) Phenomenological Study of Steel Window of Mashhad al-Riḍā (as), *Journal of Razavi Culture*, 9(35), 123-152 (Text in Persian).
- King, W. (2010), Religion, *Study of Religion*, Translated by Bahauddin Khorramshahi, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies (Text in Persian).
- Kopytoff, I. (1986). *The Cultural Biography Of Things: Commoditization As Process In: Appadurai, A (Ed.) The Social Life Of Things:Commodities In Cultural Perspective.*Cambridge: Cambridge University Press, 64-91.
- Mairesse, F. (2018), *Museology and the Sacred*, Papers from the ICOFOM the symposium held in Tehran, Iran.
- Mohsenian, M. Bahonar, N. (2010). Relevant Norms of Holy Places and Times in Three Sacred Books, *Journal of Comparative Theology*, 2(5), 35-72 (Text in Persian).
- Mansoorzadeh, Y., Hatami, A. (2017). *Principles of Museum Curatorship*, Tehran: SAMT (Text in Persian).
- Nixon, Sh. (2012), *Faith in a Glass Case: Religion in Canadian Museums*, Thesis for Phd Degree in Religion and Classics, Faculty of Arts, University of Ottawa, Ottawa, Canada.
- Norberg-Schulz, C. (1997), *The Phenomenon of Place*, New York: Princeton Architectural press.



- Nasseripour, M. (1999). History of Museum Architecture, Museum and Development, 22, 59-62 (Text in Persian)
- Partovi, P. (2015). Phenomenology of Place, (3rd ed.), Tehran: Matn (Text in Persian).
- Pals, D. (2015). *Seven Theories of Religion*, Translated by Mohammad Aziz Bakhtiari, Ghom: Imam Khomeini Education and Research Institute (Text in Persian).
- Proust, M. (1960). *Within a Budding Grove*, Trans.C.K. Scott Moncrieff, London: Chatto.
- Paine, C. (2000). *Godly Things: Museums, Objects and Religion*, London: Leicester University Press.
- Paine, C. (2013). *Religious Objects in Museums Private Lives and Public Duties*, London: Bloomsbury Academic.
- Rose, G. (2019), *Visual Methodologies: An Introduction to the Interpretation of Visual Materials*, Translated by Seyed Jamaluddin Akbarzadeh Jahromi, Tehran: Research Center for Culture, Art And Communications (Text in Persian).
- Ries, J. (2015), *History of Religions, Phenomenology, Hermeneutics*, in Myth and Mystery in Iliad Thought, (5th ed.), Translated by Jalal sattari, Tehran: Markaz (Text in Persian).
- Roque, M. I. R. (2010), *Comunicação no Museu*. In Benchetrit, S. Zamorano, R. B. Magalhães, A. M. Museu e Comunicação: exposição como objeto de estudo (pp. 47-68). Rio de Janeiro: Museu Histórico Nacional.
- Relph, E. (1976), *Place and Placelessness*, London: Pion.
- Scheiner, T. (2018), *Muséologie, Musée, Sacré et Profane: hiérophanies*, Museology, Museum, Sacred and Profane: Hierophanies, Published in Paris, ICOFOM.
- Shamsaei, E. (2015), Manifestation of Ideal and Sacred Place among the Elements of Persian Carpet with an Emphasize on the Presence of Kang Dej in Motifs of Persian Carpet Using Symbolistic and Mythological Approach, *Goljaam*, 10 (26), 5-14 (Text in Persian).
- Saidi, C., & Saidi, F. (2021). The Archetype of Hero archetype in the Hasanlu Golden Cup Gallery (age of iron) Based on Joseph Campbell's Approach, *Painting Graphic Research*, 3(5), 128-140. doi: 10.22051/pgr.2021.34094.1094 (Text in Persian).
- Taheri S. (2021). Historical Variation of Safeguarding places for the Sacred Object, a Sociological Analysis, *MJSS*, 12 (2) :341-364 (Text in Persian).
- Woolley, L. Mallowan, M.E.L. (1962). *Ur Excavations, The Neo-Babylonian and Persian Periods*, (Vol. 9) (Archaeology).
- Yadegaryi, S. (2008). *From Incorporeity to Place (Museum of Religions)*, Thesis for M.A Degree in Architecture, University of Tehran, Tehran, Iran (Text in Persian).

#### URLs:

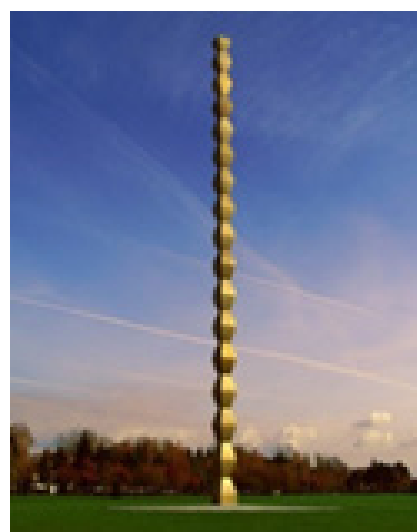
- URL1: <https://artthescience.com/blog/2016/01/19/spaces-artscience-museum/>
- URL2: <https://b2n.ir/a68730>
- URL3: <http://honarkhan.com/mag/>
- URL4: <http://insideinside.org/project/solomon-r-guggenheim-museum-new-york/>
- URL5: <https://livingnomads.com/2017/06/jewish-museum-berlin/inside-judisches-museum-berlin-jewish-museum-berlin/>
- URL6: <https://razheh.com/buildings/Milwaukeeart%20museum>
- URL7: [https://upwikifa.top/wiki/choijin\\_lama\\_temple](https://upwikifa.top/wiki/choijin_lama_temple)

## Defining the Manifestation of the Holy Place Myth in the Museum Institution Based on the Views of Mircea Eliade

### Abstract:

The myth expresses the ancient man's thought and feeling toward reality and the universe, which was formed in connection with his religious and moral needs. Meanwhile, «place» has sacred aspects in mythology and it is separate from the usual dimensions. Therefore, understanding the encryption of a place depends more than anything on understanding its religious value and knowing the structure and function of the holy place. This is while the attitude of early and religious societies towards the place has been different from the attitude of modern societies; in such a way that the primitive and mythological man sought to create holy places to get rid of the worldly dimensions. But the modern man is far away from the holy place and has fallen into the trap of the secular place. Based on this, in Eliade's thought, «place» is placed in two different fields, holy and secular and any manifestation is considered to be a combination of these two. That is, holiness is also hidden and secret while being revealed; therefore, the existence of an unholy place has never been fully understood, and even the most secular place still preserves traces of the religious value of the world. In addition, he defines the structure and action of the holy place as dependent on the characteristics of the manifestation of the sacred, the connecting center, the repetition of the cosmological archetype, the experience of the beginning time, and having borders and passages. He has dealt with the mentioned subject in detail in two books: 1-Treatise on the History of Religions (1949), which focused on the key concepts of «the center of the universe», «holy place» and «holy time» and 2-The sacred and the profane; the nature of religion (1957), which, in addition to the previous concepts, paid attention to «sanctity of nature» and «human existence and sanctified life».

In the meantime, although in the general view, the museum seems to be a secular place and related to modern society, it accepts sacred aspects and evi-



■ Neda Kiani Ejgerdi  
PhD Student in Art Research, Faculty of Higher Research in Art and Entrepreneurship, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author).  
n.kiani@au.ac.ir

■ Hatam Shirnejadi  
Master of Islamic Art (Historical and Comparative Studies), Faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.  
hatam\_shirnejadi@yahoo.com.

---

Date Received: 2022-05-17  
Date Accepted: 2022-07-03

---

1-DOI: 10.22051/PGR.2022.40434.1137

dence of the manifestation of the concept of a «holy» place can be seen in it, which is visible among Eliade's opinions. The museum is considered as a place that has a foundation in mythology, a temple and a religion (sacred) on one hand, and a modern phenomenon (customary) on the other hand, it includes values and characteristics that can create an exceptional quality for humans. Therefore, the present research, using Eliade's mythological model regarding the «holy place», has paid attention to its analysis of the museum institution and in this way, it brings up the compatibility of the museum institution with this myth.

The purpose of this research is based on analyzing the mythological model of the sanctity of place in the museum according to Eliade's opinions. Also, the main question is: What are the sacred features of the museum related to the holiness model of place in the mythology of Eliade? The method of the current research is qualitative and descriptive-analytical, and it is formed with a mythological approach. In terms of the goal, it is a type of developmental research and the collection of materials has been done in a library manner. The importance and necessity of research are that the mythological approach in the field of museology can open a new view on it and clarify the position of the museum institution related to holiness in the world of myths. Also, considering the role of the space and place of the museum in the formation of meaning and concepts, the subject of the holiness of the place can play a central role in policies aimed related to the framework and function of the museum; that is, it promotes knowledge and improves planning in the process of museum development and design, the perception and display of works and the experience of visitors. Nowadays, in the architecture of museums, the external volume is important in addition to the internal use, and on the

other hand, attention is paid to the internal spaces and their functions, including the activities of the museum curators, museum objects, and its visits and visitors. In addition, it emphasizes the caution in differentiating the sanctification and desanctification of the museum in the contemporary era.

The results show that, from a mythological point of view, the museum is considered the place and temple of «muses», the place of manifestation of the sacred. Then, since many museums are established in holy places such as temples, churches, mosques, and shrines, they are considered places of holiness. Also, museums can enable the manifestation of the sacred through their objects and collections in three ways: objects with an inherent holiness, objects related to holiness, or an ordinary thing that has been sanctified by entering the museum. Furthermore, in the myth, «muses» are the spiritual link between humans and other worlds; the museum too, being the center of the universe, connects the earth and the sky through its objects and architectural structure as the axis of the world; either symbolically or in appearance. More precisely, the museum reminds us of the sky, and since all cultures seek to conquer this sky, they consider it a holy origin and special symbol for every phenomenon; whether it is prehistoric pottery, a statue, painting, etc. or it is a museum building, including a house, bridge, bath, etc. Also, museums can show the repetition of cosmogenesis at first glance, because museum works are considered a type of creation, most of which are related to myths, whether it is a carpet with mythological motifs, pottery with the pattern of the tree of life, or an icon of the Holy Mary. Also, the external structure and architecture of some museums are a type of creation based on mythological archetypes. The museum is also re-defining and giving birth to itself in a constant encounter with novel works and ordering the chaos exist-

ing among the works, and it can be called a very small version of the world's creation. On the other hand, a museum is a place whose duty is to remind the existence and identity of the human being; that is, it benefits from the beginnings and origins, and with this hope, he takes the works and objects and displays them. In this sense, the object in the museum environment becomes a symbolic and mythical medium that provides a way to escape from the present and this escape is deeper when it takes the form of returning to the beginning. In fact, in the museum, a person achieves a kind of «escape from time» and is freed from personal and historical time. The Museum is also a reminder of the beginning of time by including tangible and intangible works related to periodical celebrations and ceremonies such as New Year and rituals such as wars and battles. In another view, the museum is also enclosed like holy places, and due to this demarcation, it is separated from the unholy world. Also, the museum building often has a route and sequence of entry or threshold and special conditions for entry; in fact, passing through it requires compliance with rules such as buying a ticket, not bringing a camera, food, etc. and entering it means accepting a different situation. In addition, as a place of comfort, relaxation, and education, it requires covenants about sound, silence, restraint, attention, and full awareness, which well reflects a kind of sanctification of the place. However, it does not force anyone to perform religious duties or repent. According to the mentioned characteristics, the museum can be considered a holy place based on the mythological model of Eliade. The general patterns of the museum are pregnant with values and characteristics such as the manifestation of the sacred, the connecting center, the repetition of the cosmological archetype, the experience of the beginning time, and having borders and passages, as a result, it can

revive the experience of the «holy place» even for non-religious people.

**Keywords:** Mircea Eliade, Myth, Holy Place, Museum.